

مبارزه طبقاتی مشخص در درون طبقه کارگر ایران

در سال ۱۴۰۲ کارگران در بیش از ۱۱۰ کارخانه و کارگاه بزرگ اعتصاب کردند. اعتصابات و اعتراضات کوچک در کارگاه‌های کمتر از بیست نفر از صدها نیز می‌گذرد. از فروردین ۱۴۰۳ تا کنون در بیش از ۲۲ مؤسسه تولیدی، کارخانجات بزرگ و شرکت نفت اعتصابات و اعتراضات و حتی درگیری‌هایی روی داده است.

همه اینها نشان می‌دهد که مبارزات کارگری در ایران وقفه ناپذیر، با گستره‌ای به پهنای این سرزمین و با استواری به پیش می‌رود.

این نه تنها از اراده سترگ کارگران در مقابله با ظلم و استبداد و فاشیسم حکایت دارد بلکه به ضرورتی برای زنده ماندن تبدیل شده است. کارگران ایران برای این که زنده بمانند مجبور هستند برای احقاق حقوق اولیه و تأمین حداقل معیشت خود مبارزه کنند. در واقع مبارزه مرگ و زندگی برای بدست آوردن لقمه‌ای نان.

همه کارگران جهان در هر کشوری که هستند، در سطوح مختلف با گستره متفاوت و ویژگی‌های آن کشور درگیر مبارزه معیشتی هستند. بورژوازی همه را می‌چاپد. ولی در برخی کشورها خارج از اندازه و با نیروی پلیس و سرکوب خونین مثل ایران و در کشورهایی مثل آلمان با پرده نقاشی شده "تمدن و دموکراسی" همراه است. در این کشورها نیز به مجرد این که کارگران برای احقاق حقوق خود پا بر صحنه مبارزه بگذارند، این پرده نقاشی شده کنار می‌رود و سرکوب فاشیستی آغاز می‌گردد.

یک سال پیش از جنبش سبز، کارگران هفت تپه در بیانیه خود خواستار سندیکای مستقل شدند. سندیکای مستقل شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه در بار دوم در سال ۱۳۸۴ مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد. این دو بخش از کارگران ایران اولین بخش‌های بودند که در راستای گذار از طبقه‌ای در درون خود به طبقه‌ای برای خود، سندیکای مستقل خود را با هزینه سنگین درگیری، دستگیری، شکنجه و اعدام، به وجود آوردند.

در آن روزها کارگران برای تشکل‌های مستقل خود حاضر به پرداخت هر هزینه‌ای بودند. رشد و قوام مبارزات این کارگران و تکامل شعور طبقاتی و اجتماعی آنها بدانجا رسید که کارگران هفت تپه تشکل شورائی را طرح کردند، برای آن زحمت کشیدند، مبارزه کردند و آن را در تقابل با سرکوب رژیم فاشیستی ایران به وجود آوردند. بعد از آن کارگران فولاد اهواز موفق به تشکیل شورا شدند. کارگران این دو مؤسسه تولیدی در حالی که حقوق‌شان را دولت و بعد صاحبان جدید ماه‌ها عقب می‌انداختند و واقعا در مضیقه معیشتی بودند، این فعالیت‌های درخشان سیاسی را به پیش بردند. تا پیش از جنبش شهریور ۱۴۰۱ این کارگران به لحاظ درک طبقاتی و آگاهی سیاسی و خواست تشکیلاتی در قله کارگران جهان ایستادند. نمونه‌ای از پشتیبانی پر شور برخی از تشکلات کارگری از مبارزات زنان در هشت مارس، بیان آگاهی طبقاتی روشن و انرژی بالای بخش‌هایی از طبقه کارگر ایران بود:

«علاوه بر این موقعیت نابرابر زن و مرد در امر طلاق، نگهداری و تربیت فرزندان، سرپرستی خانواده، وجود چند همسری و صیغه، ازدواج کودکان و پدیده «کودک همسری» - «کودک مادری»، مجازات‌های وحشیانه قرون وسطایی، حجاب اجباری، نابرابری در ارث بری، در امر شهادت و قضا، حق مسافرت و تصدی یک رشته مشاغل، فعالیت‌های هنری و ورزشی و غیره و غیره تنها بخشی از ستم‌هایی است که بر زنان وارد می‌شود. سنگینی کار اسارت‌بار خانگی علاوه بر کار برای تأمین معیشت، شانه خالی کردن دولت از مسئولیت‌های خود در زمینه‌ی کمک به هزینه‌ی خانوار و مسکن و نگهداری از کودکان و نیز فشار مدیریت فقر و فلاکت حاکم بر خانوارهای زحمتکش، پیوسته ضربات جسمی و روحی جبران

ناپذیری بر زنان تحت انواع خشونت‌ها وارد می‌آورد.» (بیانیه سندیکاها و تشکلات مستقل کارگری و بازنشستگان به مناسبت ۸ مارس ۱۴۰۰)

از شهریور ۱۴۰۱ به مدت شش ماه بخش‌های مهمی از طبقه کارگر ایران یعنی کارگران نفت و پتروشیمی گام‌های عملی و سیاسی پر اهمیتی در تبدیل شدن به طبقه‌ای برای خود برداشتند. شوراهای مستقل خود را به وجود آوردند و به عنوان یک نیروی اجتماعی محور، از تمام مبارزات محقانه مردم دفاع کردند، زنان، جوانان، معلمان، وکلای مترقی، بازنشستگان، مردم ستم دیده ملیت‌های در اقلیت را در زمینه‌های مهمی با خود متحد کردند و به صورت نیروی فعال اجتماعی که هر تغییری در جامعه برایش مهم است و نسبت به آن موضع دارد، در آمد. ما برای اختصار کلام فقط یک نمونه بارز از این مدعا را می‌آوریم:

«... ما جمعی از کارگران عسلویه و جنوب کشور اعدام‌های جنایتکارانه اخیر را محکوم نموده و خواستار توقف و برجیده شدن فوری این جنایت ضدبشری هستیم.

در همین ارتباط لازم به ذکر است کسانی که خود نیز در کنار این رژیم در دهه شصت و در دوران حکومت اصلاح طلبان مسئول خون به ناحق ریخته کارگران و فرزندان دلیرشان بوده‌اند، در مقامی نیستند که بدون شفاف سازی گذشته ننگین خود خونخواه کشته شدگان باشند، آن هم به صورت گزینشی. آقای تاجزاده و خانم فائزه هاشمی رفسنجانی خود بخشی از صورت مسئله هستند.

ما کارگران خواهان پایان دادن به دادگاه‌های نمایشی بوده و معتقدیم اتهامات متهمین باید به دور از فشار و شکنجه برای اخذ اعترافات بی‌اعتبار اجباری و با ارائه مستندات لازم همراه با فیلم و شهود بررسی شود. حق دسترسی به وکیل برای متهمین باید محترم شمرده شده و دادگاه به صورت علنی و با حضور وکیل تعیینی و هیئت منصفه جرایم برگزار شود.

اعدام‌ها را متوقف کنید!

جمعی از کارگران عسلویه و جنوب کشور»

از دو بیانیه سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بر می‌آید که بخش‌های مهم طبقه کارگر ایران به طور فعال در زمینه‌های مختلف سیاسی، در سرنوشت افشار دیگر تحت ستم و مترقی دخالتگر بودند: در مورد اعدام، معیشت، ستم اجتماعی، زنان و...

این جنبش پر عظمت در نتیجه تضادهای طبقاتی و اخلال خرده بورژوازی از درون مجبور به عقب نشینی شد.

برخی بر این نظر نادرست می‌کوبند که عقب نشینی عمومی جنبش، باعث عقب نشینی جنبش کارگری گردید. این واقعیت ندارد

واقعیت این است که با عقب نشینی جنبش کارگری از مواضع مترقی و انقلابی‌اش، کل جنبش اجتماعی پر اوج ۱۴۰۱ مجبور به عقب نشینی شد. زیرا کارگران محور جنبش بودند، با مواضع هر روز رادیکال شونده‌ای که کل افشار مترقی جامعه را حول خود گرد آورده بود. وقتی خرده بورژوازی سازشکار و بده بستانی گام به گام در جنبش کارگری دست بالا گرفت و خط رادیکال مبارزه برای احقاق حقوق و دخالتگری در کلیه حوادث کشور عقب رانده شد، هم جنبش کارگری و هم کل جنبش عمومی تضعیف و پراکنده گردید.

از اوائل ۱۴۰۲ طبقه کارگر آرام آرام دخالتگری و دفاع از کل افشار تحت ستم رژیم جمهوری اسلامی را کنار گذاشت و فقط به طرح خواست‌های معیشتی خود پرداخت و اکنون نیز چنین است. در واقع طبقه کارگر عملاً از انقلاب ضد سرمایه‌داری که در بیانیه "تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱" آمده، دست کشیده است.

بخشی از بیانیه: «ما به تمام کارگران، تشکل‌های کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می‌گوییم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد. انجام چنین تغییری بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون‌ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارآیی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است.»

این بیانیه در مورد حیاتی‌ترین و مبرم‌ترین مسائل طبقه کارگر موضع انقلابی می‌گیرد:

۱- تغییر اساسی روابط اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم را می‌خواهد. به بیان دیگر یک انقلاب اجتماعی ضد سرمایه‌داری را طرح می‌کند.

۲- این انقلاب را هیچ کس غیر از کارگران و مدافعان آن نمی‌توانند انجام دهد.

۳- این انقلاب فقط با تشکل نیروهای فوق می‌تواند به وقوع بپیوندد.

۴- چاره کارگران و نیروهای مدافع آن اتحاد و تشکل است.

این نشان می‌دهد که آگاهی انقلابی توانسته در این بخش از جنبش کارگری نفوذ نماید، با جنبش کارگری عجین گردد و تأثیر عظیم خود را در کل جنبش بگذارد.

با بررسی مطالبات کارگران ۲۲ مؤسسه بزرگ تولیدی مثل شرکت نفت، عقب نشینی دردناک کارگران از موضع انقلابی با وضوح به چشم می‌خورد. در این ۲۲ بیانیه غیر از بیانیه اول ماه مه و ۸ مارس حتی یک بار، فقط یک بار از مبارزات زندانیان سیاسی، مبارزات قهرمانانه و فداکارانه زنان، از مبارزات دانشجویان، از مبارزات کارگران نقاط دیگر جهان هیچ خبری نیست.

در واقع طبقه کارگر اساساً در چاله مبارزات فقط اکونومیستی فرو رفته است.

فشار معیشتی - سیاسی رژیم فاشیستی ایران از یک سو و تخریب ایدئولوژیک خرده بورژوازی از سوی دیگر باعث گردیده است که طبقه کارگر و جنبش کارگری فقط برای معیشت در سطح زنده ماندن مبارزه کند. آیا با چنین سمت و سوی اکونومیستی می‌توان حتی به لقمه نان بخور و نمیری رسید؟ جواب آن یک نه بزرگ است. زیرا:

۱- زمانی که خواست‌های طبقه کارگر به خواست‌های طبقاتی خودش منحصر می‌گردد و آن هم در سطح معیشتی و کم کردن فشار سیاسی بر خود، وقتی هیچ و یا اندک تظاهری از طرف طبقه کارگر در پشتیبانی از مبارزات اقشار دیگر دیده نمی‌شود، وقتی طبقه کارگر غم اقشار دیگر را در دل ندارد و یا حداقل نمی‌تواند آن را بروز دهد، پشتیبانی اقشار مترقی از مبارزات معیشتی طبقه کارگر نیز کاسته می‌گردد و طبقه کارگر به صورت طبقه‌ای منفرد در جامعه شدیداً از جانب رژیم ضربه پذیر می‌شود.

۲- به علت ناهمگونی نظام سرمایه‌داری در ایران و به علت استقلال بی حد و حصر سرمایه‌داران در چپاول کارگران، با وجود این که بخش‌های مختلف کارگری، دارای معضل معیشتی هستند ولی مبارزه برای حل این معضل یک سان و به لحاظ زمانی در یک لحظه صورت نمی‌گیرد. امروز کارگران این کارخانه و فردا کارگران آن کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. این پراکندگی در مبارزه معیشتی، پشتیبانی عملی حتی بخش‌های دیگر کارگری را نمی‌تواند همیشه در پی داشته باشد. لذا بسیار شکننده و بی رمق خواهد بود. چنانکه امروز چنین است. این افراد و شکنندگی به رژیم این فرصت را می‌دهد که

نه تنها هیچ اقدامی در جهت بهبود معیشت کارگران به عمل نیامد بلکه مبارزات آن‌ها را با سهولت سرکوب کند. در عین حال در زمینه مزد بین کارگران انشعاب به وجود آورد.

۳- طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی ایران است که با ایجاد جبهه وسیع با دیگر زحمتکشان و عناصر مترقی، قادر است و باید سرمایه‌داری را سرنگون سازد و سوسیالیسم را بنا نهد. این یک عمل سیاسی تاریخیست که پرولتاریای ایران باید در هر حرکت‌اش در زندگی روزمره گام‌های اقتصادی - سیاسی مشخصی را به پیش بردارد. مبارزه برای فقط خواست‌های معیشتی سد راه این حرکت به پیش است، جلوی تکامل آگاهی سیاسی کارگران را از شرایط اقشار دیگر اجتماعی در صحنه ملی و جهانی سد می‌کند، پای آن‌ها را تا ابد در ساختار سرمایه‌داری نگه می‌دارد. بدین جهت مبارزه برای خواست‌های معیشتی اگر با خواست سیاسی مثل مبارزه برای یک شورای مستقل سراسری کارگری در سطح ایران و پشتیبانی از مبارزات مشخص اقشار مترقی دیگر همراه گردد، انقلابی است زیرا در روند برپایی چنین شورائی آگاهی طبقه کارگر از خودش و از جامعه‌اش و مبارزات هم طبقه‌ای‌هایش در دیگر کشورها بالا می‌رود و قادر می‌گردد از تجارب پرولتاریا در سطح جهانی استفاده کند. ولی اگر مبارزه معیشتی در همان سطح فقط معیشتی باقی بماند و خواست‌های کارگران در قالب نظام سرمایه‌داری خلاصه گردد، بهترین شرایط را برای رژیم جهت مهار جنبش کارگری به وجود می‌آورد، لذا مترقی نیست. پیشرونده و تخریب کننده نیست، با اقشار دیگر ایجاد همبستگی نمی‌کند، هم خود را به شکست می‌کشاند و هم مبارزات اقشار دیگر را.

«طبقه استثمار شونده و ستمکش (پرولتاریا) نمی‌تواند از یوغ طبقه‌ی استثمارگر و ستمگر (بورژوازی) برهد، مگر آن که در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، از ستم و از مبارزه طبقاتی برهاند.» (مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست - پیشگفتار چاپ آلمانی ۱۸۸۳)

برای این وظیفه تاریخی باید تدارک دید، طبقه کارگر باید وارد میدان سیاسی شود، باید دخالتگر باشد، باید برای سازمان‌علنی سراسری طبقاتی خود (شورای واحد کارگری) کوشش کند.

گام اول، گام بعدی و گام آخری در این راه، مبارزه بی رحمانه با ایده‌هایی در درون طبقه کارگر است که کارگران را به سمت مبارزه فقط معیشتی سوق می‌دهد و رسیدن به معیشت بهتر را در گفتگو با مسئولین رژیم و چانه زدن با نهادهای "کارگری" رسمی به کارگران حفته می‌کند. برای این که عام گوئی نکرده باشیم و این گرایش منحط، فاسد و ارتجاعی را قابل لمس نمائیم نقل قولی می‌آوریم: «آن‌ها می‌گویند: طرح ساماندهی مصوب نشد و چند بار تجمع اعتراضی آنان مقابل وزارت نفت و نهاد ریاست جمهوری هم نتیجه‌ای نداشت؛ همچنان تبعیض در صنعت نفت و گاز کشور برقرار است و حقوق آنها یک‌سوم رسمی‌هاست، این تبعیض حتی در خدمات رفاهی مانند بن‌کارت نیز مشهود است. به گفته آن‌ها، توقع شرکتی‌های نفت و گاز این بود که رئیس‌جمهور یا مقامات ارشد وزارت نفت دستور پاسخگویی به مطالبات کارگران را صادر کنند اما علیرغم اینکه کارگران چندین بار به تهران رفتند و اعتراض کردند، واکنشی از سوی مقامات دیده نشده است. این کارگران تاکید کردند: انتظار دارند تا قبل از پایان اردیبهشت، نهاد ریاست جمهوری به این کارگران معترض پاسخ روشنی بدهد.» (تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث نفت)

کارگران ارکان ثالث نفت که از شهریور ۱۴۰۱ به مدت شش ماه موضع آستی ناپذیر و مقاومی در برابر توطئه‌های رژیم فاشیستی ایران اتخاذ کرده بودند، امروزه در چه فلاکت ایدئولوژیک - سیاسی فرو رفته اند که برآوردن خواست‌هایشان را از رئیس‌جمهور یعنی دشمن طبقاتی خود طلب می‌کنند، آن‌ها چندین بار هم سعی کرده‌اند خدمت رئیس‌جمهور رژیم سرمایه‌داری فاشیستی ایران شرفیاب شوند که با کم محلی ایشان روبرو شده‌اند.

این یک خط ارتجاعی خطرناک درون جنبش کارگریست. این خط هر جنبشی را به شکست می‌کشاند. اساساً شکست را در درون و ذات خود دارد. وظیفه طبقه کارگر سرنگونی همین دشمن طبقاتی است که آن‌ها سعی کرده‌اند معضلات خود را با او حل کنند. این یک آشتی طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی فاشیستیست.

روشن است که در مقابل چنین خط سیاسی فاسدی، در بین همین کارگران مقاومت وجود دارد، دعوی طبقاتی وجود دارد، تضاد بین پیشروی و عقب‌گرد وجود دارد. لنین معیار دقیقی را برای بالا رفتن آگاهی طبقه کارگر طرح می‌کند: «مادام که افراد یاد نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه‌ی فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود.» (لنین - سه منبع و سه جزء مارکسیسم - صفحه ۸۷)

عقب‌نشینی عمومی طبقه کارگر ایران تا سطح مبارزه برای خواست‌های فقط معیشتی، یک ضعف و کمبود است که خرده بورژوازی ایران با شدت در آن می‌دمد ولی درخواست رفاه بیشتر از طریق تماس و بده بستن با سران رژیم یک خط فاسد سرمایه‌داریست.

ما امروزه در طبقه کارگر ایران پیشروی را نیز می‌بینیم. در این شرایط سخت و پر مخاطره، در زمانی که چنگال رژیم و خرده بورژوازی حلقوم طبقه کارگر را می‌فشارد، بخش‌هایی از طبقه کارگر اگر چه اندک راه مبارزه آشتی‌ناپذیر و انقلابی را در پیش گرفته‌اند. ما این را در "بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر" می‌توانیم به روشنی درک کنیم. بخشی از این بیانیه:

«سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سرکوب کارگران، معلمان و دیگر فعالین جنبش‌های صنفی و مدنی را بشدت محکوم می‌کند و در روز جهانی کارگر بار دیگر خواهان توقف اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت و آزادی بدون قید و شرط حسن سعیدی، رضا شهابی، داود رضوی و دیگر فعالین کارگری زندانی منجمله هم پرونده‌ای‌های ایشان، ریحانه انصاری نژاد، آنیسا اسداللهی، کیوان مهدی، و کلیه زندانیان صنفی، سیاسی و عقیدتی می‌باشد. سندیکا همچنین بار دیگر مخالفت قاطع خود را با مجازات اعدام اعلام می‌کند و خواهان متوقف شدن بدون قید و شرط اعدام زندانیان سیاسی و عمومی است.

ما همچنین همبستگی خود را با کارگران و مردم محروم و زحمتکش در سراسر جهان اعلام می‌کنیم و بر ضرورت اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران پای می‌فشاریم. بطور مشخص و در روز جهانی کارگر، سندیکا بار دیگر همصدا با تشکلات بین‌المللی کارگری، خواهان آتش بس فوری، پایان جنگ و کشتار جمعی مردم بیگناه غزه و نیز توقف تنش‌های نظامی و سیاست‌های جنگ طلبانه و میلیتاریستی توسط قدرتهای بزرگ جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشد. ما کارگران هیچگونه منفعتی در رقابت‌ها و ماجراجویی‌های نظامی میان دولت‌های سرمایه‌داری نداشته و نخواهیم داشت. فرزندان ما همچون آقازاده‌ها نیستند که با اختلاس و چپاول اموال عمومی در اروپا و آمریکای شمالی زندگی‌های مرفه و ایمن داشته باشند؛ بنابراین، بر خلاف آقازاده‌ها از هیچگونه امنیت و مصونیتی در صورت وقوع شرایط جنگی برخوردار نخواهند بود. بیشترین خسارات جانی، مالی و اجتماعی در یک شرایط جنگی متوجه ما کارگران و فرزندانمان خواهد شد که بیش از پیش سرکوب و تحت ستم و استثمار مضاعف قرار خواهیم گرفت.»

طبقه کارگر ایران دارای تاریخ پر پیچ و خم، مملو از مبارزه درونی طبقاتی و دارای تجارب بی‌شمار در مبارزه علیه طبقات استثمارگر است. چگونگی پیشرفت مبارزه طبقاتی در این طبقه سرنوشت آن را رقم می‌زند، یک خط اپورتونیستی می‌تواند اگر نه تا ابد ولی برای سالیان طولانی پای این طبقه را در

ساختار پر آتش و خون سرمایه‌داری زنجیر کند. حاکمیت یک خط انقلابی بر طبقه کارگر، فروپاشی سرمایه‌داری را در کشور ما تسریع می‌کند، درد و رنجی را که اکثریت مردم کشور با آن دست به گریبانند، به پایان می‌رساند و طبقه کارگر ایران را به پشتیبان پر قدرت مبارزات طبقه کارگر جهانی تبدیل می‌کند.

مبارزه طبقاتی را محکم در دست بگیریم! مارکسیسم را بیاموزیم و آن را به کار ببندیم!

نظم کمونیستی

26.3.1403